

گدایی سالمندان به این روش!

در گذشته کودکان کار از مردم درخواست می کردند تا برای آن ها اقلام خوراکی بخرند، با گرانی سرسام آور کالاهای اساسی این درخواست از کودکان به سالمندان منتقل شده است.

به گزارش سایت خبری پرسون، با حذف ارز ترجیحی و اصلاح نظام یارانه‌ای قیمت روغن خوراکی در یک ماه گذشته افزایش زیادی داشته تا جایی که به قول بعضی از فروشنده‌های مغازه‌های کوچک به دلیل کاهش توان خرید مردم، دیگر به جای ۴ کارتن روغن، ۲ تا یک کارتن در ماه خرید می‌کنند و حتی ممکن است چند عدد از این روغن‌ها در مغازه خاک بخورد.

به گفته این فروشنده‌ها بعضی از مردم دیگر از خرید روغن منصرف شده‌اند و خودشان دست به کار شده‌اند و از ماست کره می‌گیرند. محمود الف سوپر مارکت کوچکی دارد و معتقد است گرانی روغن خوراکی باعث شده بیشتر روغن‌ها در قفسه‌ها بمانند و مشتری نداشته باشند. محمود می‌گوید: «روغن خوراکی از ۱۴ هزار تومان به ۶۳ هزار تومان رسید. وقتی یک خانواده ۶ روغن در ماه مصرف می‌کرد، حالا با این قیمت‌ها خرید برایش خیلی سخت می‌شود».

روغن همیشه جزو جنس‌های پرفروش بود. اما حالا روی یک یا دو عدد بیشتر نمی‌فروشیم. چند روز پیش یکی از مشتری‌های همیشگی‌ام می‌گفت در اینترنت سرچ کرده و طرز تهیه کره را یاد گرفته و می‌خواهد از این به بعد خودش شیر بخرد و ماست درست کند و از ماست کره بگیرد و با کره غذا درست کند. می‌گفت باید خودمان خودکفا بشویم. یکی دیگر از مشتری‌ها هم می‌گفت همه فامیل پول جمع کرده‌اند و از رودبار روغن زیتون فله‌ای خریده‌اند و بین هم تقسیم کرده‌اند. یکسری هم به دوران قدیم برگشته‌اند و دنبه می‌خرند و برای خودشان روغن دنبه درست می‌کنند».

البته طبق گفته مالک این سوپر مارکت اینها کسانی هستند که دستشان به دهانشان می‌رسد و هنوز می‌توانند جایگزین ارزانتری برای روغن پیدا کنند، اما کسانی هم هستند که نه تنها قدرت خرید روغن خوراکی را ندارند، بلکه خرید خیلی از اقلام ضروری هم برایشان سخت است. یکی از آنها سمیه خانم است.

امیدوارم حلال باشد!

سمیه خانم شاید ۵۵ سال بیشتر نداشته باشد. ظاهر مرتبی دارد. روسری مشکی با گل‌های سفید سر کرده و با مانتوی کرپ مشکی و کیف ورنی کنار در ورودی سوپر مارکت ایستاده. در نگاه اول اصلا به افراد نیازمند کمک شبیه نیست، اما وقتی صدایش را می‌شنوی و درخواستش را که مطرح می‌کند، نمی‌توانی ردش کنی. او با صدای آرام و با شرمی که عرق را روی پیشانی‌اش نشانده، از کسانی که از سوپر مارکت بیرون می‌آیند در خواست می‌کند یک روغن خوراکی هم برای او بخرند. او در خواستش را اینگونه مطرح می‌کند: «فردا نوه‌هایم به خانه من می‌آیند می‌خواهم برایشان غذا درست کنم اما روغن ندارم، برای من یک روغن مایع می‌خرید؟»

جوابی هم که می‌گیرد بیشتر اوقات مثبت است، ظاهر آراسته و صورتی پر از شرم و خجالت جلوی هرگونه پیش داوری را می‌گیرد و بیشتر کسانی که از سوپر مارکت بیرون می‌آیند دوباره با او به فروشگاه بر می‌گردند و یک روغن دیگر هم می‌خرند. اما پایان داستان با لبخند خیرخواهانه و خوشحالی فردی که روغن را خریده تمام نمی‌شود، داستان وقتی تمام می‌شود که آن زن روغن را روی پیشخوان سوپر مارکت می‌گذارد و ۱۰ هزار تومان پول می‌گیرد و صاحب مغازه دوباره آن روغن را کنار بقیه روغن‌ها می‌چیند.

سمیه خانم از این کار روزی ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان پول در می‌آورد. البته به قول خودش بعضی روزها کمتر می‌شود و انگار مردم نامهربان‌تر از روزهای دیگر هستند: «آخر ماه که می‌شود، رفت و آمد مردم کمتر است و البته کمتر به ما توجه می‌کنند. انگار پولشان ته کشیده. ولی پریروز (اول تیرماه) اوضاع خیلی بهتر بود. انگار خیلی‌ها حقوق گرفته بودند. حتی یک خانم و آقا برایم تن ماهی و ماکارونی هم خریدند که آنها را برای خودم برداشتم».

سمیه خانم سرپرست خانوار است و دو فرزند دختر دارد، دو سال پیش و بعد از پاندمی کرونا و بعد از تعطیلی کسب و کارها او هم تعدیل شد و بعد از ۵ سال کار در یک تولیدی وسایل آشپزخانه بیکار شد و بعد از تمام شدن بیمه بیکاری مجبور شد کاری برای گذران زندگی پیدا کند. اما هیچ کاری پیدا نکرد تا مجبور شود حالا به قول خودش یکی از کاذب‌ترین شغل‌های دنیا را پیدا کند: «شغل من به معنای واقعی کاذب است. دروغ محض است».

اما چاره‌ای ندارم. دلم را خوش می‌کنم به راضی بودن خود افرادی که برایم روغن می‌خرند. وقتی از آنها درخواست می‌کنم برایم خرید کنند از آنها می‌پرسم که راضی هستند یا نه. اگر راضی نباشند به هیچ وجه به زور از کسی چیزی نمی‌خواهم و التماس نمی‌کنم. این کار برای من هم خیلی سخت است ولی فعلا چاره‌ای ندارم. من یک عمر با آبرو زندگی کرده‌ام و نان حلال خورده‌ام، امیدوارم این نان هم حلال باشد. فعلا با این روش زندگی‌ام را سر می‌کنم تا ببینم خدا چه می‌خواهد».

مردم هنوز مهربانی می‌کنند

کت و شلوار سرمه‌ای پوشیده، قد بلندی دارد، هر چند خمیده اما باابهت است. خودش را آقا منوچهر معرفی می‌کند. داستان او با سمیه خانم فرق می‌کند. او به غیر از روغن گاهی جنس‌های دیگری مثل ماکارونی، پنیر، تن ماهی و شکلات هم درخواست می‌کند. او یک موتورقدیمی با خورجین دارد و خریدهایش را آنجا پنهان می‌کند. آقا منوچهر می‌گوید: «قدرت خرید مردم خیلی پایین آمده است، اما همین مردم هنوز مهربان هستند و گاهی دلشان برای هم‌نوع‌شان می‌سوزد.»

آقا منوچهر معتقد است از مهربانی آدم‌ها سواستفاده نمی‌کند، اما گاهی مجبور است: «خرج زندگی خیلی سنگین است. من مستمری بگیر هستم، اما همه حقوقم خرج دوا و درمان همسرم می‌شود و کمی هم برای خوردن و نمردن می‌ماند، برای همین مجبورم این کار را انجام بدهم. حالا هم که قیمت روغن و ماکارونی و تن ماهی و لبنیات بالا رفته از مردم کمک می‌خواهم.»

آقا منوچهر تعدادی از این اقلام را برای خودش نگه می‌دارد و شب به خانه می‌برد و بقیه را با نصف قیمت روی اجناس به سوپرمارکت‌ها می‌فروشد و دوباره صبح زود راهی یک سوپر مارکت جدید و مردم مهربان ناآشنا می‌شود که برایش روغن و تن ماهی می‌خرند.

در گذشته کودکان کار از مردم درخواست می‌کردند برایشان از سوپر مارکت کیک و شیر و بیسکویت بخرند، آنها هم خریده‌های مردم را در بغل می‌گرفتند و دوباره روی پیشخوان می‌گذاشتند و پولشان را می‌گرفتند، اما حالا هم نوع درخواست‌ها تغییر کرده است، هم سن و سال‌ها . زنان و مردان مسن درخواست‌هایشان را مطرح می‌کنند و روغن و تن ماهی و ماکارونی می‌خرند و دوباره آنها را روی پیشخوان می‌گذارند و پولشان را می‌گیرند و دوباره با یک نفر دیگر به مغازه بر می‌گردند و دوباره خرید می‌کنند و دوباره ...

منبع: خبرآنلاین